

بسمه تعالی

گزارش سی و ششمین نشست نظام سیاسی اسلام

پژوهشکده نظریه پردازی سیاسی و روابط بین الملل سی و ششمین جلسه از سلسله نشست های علمی نظام سیاسی اسلام با موضوع جامعه شناسی سیاسی وهابیت در عربستان را روز سه شنبه مورخ ۲۶ آبان ۹۴ در سالن اندیشه برگزار کرد. ابتدا یکی از اساتید، ضمن اشاره به مسائل مطرح شده در جلسه قبل، چهار دسته مسئله را مجدداً مطرح کردند. اولین مسئله خاستگاه اجتماعی وهابیت و تعاملی که وهابیت با این خاستگاه دارد؛ به نظر می رسد وهابیت مناسبتی با جامعه عربستان دارد که همین مناسبتها باعث شده که وهابیت در چنین جایی پاگیر شود. دومین مسئله دیدن وهابیت در مناسبات قدرت سعودی و نظام بین الملل است. مسئله سوم، مناسبت این جریان فکری با نظام اندیشگی فرهنگی_ سیاسی غرب است. آیا می توان نسبتی بین وهابیت و دنیای جدید غرب برقرار کرد؟ آیا مشابهت و تفارتي بین آنها وجود دارد؟ مسئله آخر بررسی نسبت وهابیت با انقلاب اسلامی و تشیع است که به صورت عام تر نسبت وهابیت با مذاهب اسلامی قابل بحث است. در این میان نقش تفکرات ابن تیمیّه و سلفیت است و تفاوت بین وهابیت و سلفیت که وجود دارد؟

اما در باره خاستگاه اجتماعی وهابیت مطرح شد که اگر مکه را بعنوان نماد عرب جاهلی آن زمان در نظر بگیریم، باید گفت نوعی تعلقات و بافت فرهنگی عقیدتی خاصی وجود دارد که هویت فرهنگی عرب جاهلی با وهابیت نسبت برقرار کرده است. عرب جاهلی و وهابیت همدیگر را در قرن ۱۲ پیدا کرده اند و وارد یک داد و ستد شده اند که در این داد و ستد، باعث پویایی یکدیگر هم شده اند. از این جهت به نظر می رسد فهم هویت عرب جاهلی بسیار مهم است. چیزی که از مکه قبل از اسلام سراغ داریم آن است که این شهر فارغ از یک مدنیت سیاسی بوده است و چنین مدنیتی در آن شکل نگرفته است. به نوعی می توان گفت حکومتی در مکه حکمفرما نبوده است و شاید بتوان گفت نوعی نظام آنارشستی در مکه غالب بوده است. مردم در مکه همدیگر را تحمل می کردند. در مکه بیش از آنکه گرایش هویتی به مدینه و طائف باشد به نجد وجود دارد.

علاوه بر این می دانیم که عرب جاهلی به شدت بت پرست بودند و این بت پرستی در خود مکه بیشتر از سایر جاها بوده است. بت پرستی با نوعی فردیت جاهلی قرین است. فردیت نوعی خودپرستی است و خودپسندی یعنی کسی جز من حجّیت ندارد. این عدم حجّیت دیگری اگر بخواهد ظهور کند در آیین بت پرستی ظهور کرده است. همین خصلت باعث شده که مدنیت سیاسی شکل نگیرد و مکه بوسیله شیوخ اداره می شده است.

در عین حال هیچ کس هم پای بند به قانون نبوده اصلاً قانونی نبوده تا کسی به آن پایبند باشد. رفتارها مبتنی بر عدالت نبود. مثلاً اگر کسی از یک قبیله فردی را از قبیله دیگری می کشت قبیله دوم به قبیله اول حمله کرده و تارو مار می کردند. خصیصه دیگر عرب جاهلیت تجارت است که اساس کار مردم مکه بود که بواسطه مراسم حج مرکز مهمی برای فروش کالا پدید آمده بود و بازارهای مهمی داشت. تجارت برای عرب جاهلی مکه از همه چیز مهم تر بود. ، همه چیز به گونه ای بود که این تجارت به هم نخورد و قطع نشود.

در این فضا با ورود اسلام بت پرستی کنار زده شد اما فردیت در عرب جاهلی بعد از اسلام باقی ماند و منتقل شد. بعد از اسلام هویت عرب جاهلی مجالی برای بروز و ظهور و ورود به عرصه سیاست و تکاپوهای اجتماعی پیدا نمی کند و این وضعیت همین گونه ادامه پیدا می کند و لذا مکه هیچ گاه بصورت پایتخت سیاسی خلفا قرار نگرفته است. این فضا ادامه دارد تا قرن هفتم که ابن تیمیّه ظهور می کند مطالبی را که مطرح می کند به نظر میرسد با جامعه جاهلی عرب همسویی دارد. البته همین مکتب ابن تیمیّه آن زمان پا نمی گیرد و چند قرن می گذرد تا در عربستان شخصی پیدا می شود و علاقه به ابن تیمیه پیدا می کند. این است که می بینیم عرب جاهلی بعد از اسلام در قرن دوازدهم در تاسیس دولت _ ملت مشارکت می کند. این امر در اثر تعامل ابن وهاب با ابن سعود بوجود آمد. دولت _ ملت جدیدی با چنین بافت فرهنگی که در جوهره آن فردیت جاهلی عربی نهفته است، شکل می دهد. این وهابیت بود که توانست فرهنگ عرب جاهلی را بازخوانی و بازتولید کند و ملت و دولت جدیدی را شکل دهد. وهابیت توانست بسیج توده ای عرب عربستان را شکل دهد و با ائتلافی که با آل سعود داشت در اختیار آل سعود قرار دهد. به نظر می رسد که وهابیت در واقع یک نوع هم سخنی با عربستان کرده است. زبان مردم سرزمین شده و حرف دل آنها را زده است. با این هم سخنی اقبال هم پیش می آید.

در ادامه یکی از اساتید، نکاتی را در نقد بحث بیان کردند. اول اینکه مسئله عربستان جامعه واحدی نیست دو یا سه کشور بودند که عربستان فعلی را شکل می دهند؛ منطقه نجد، حجاز و یمن. در واقع سه کشور تبدیل به یک کشور شده است. حجاز محل نشر و نمای وهابیت نبوده و وهابیت در قرن ۱۲ در نجد شکل گرفته است و مسائل حجاز ربطی به مسائل وهابیت ندارد. جنوب عربستان نیز یمنی هستند که جزء عربستان شده است. منظور از عرب جاهلی در اینجا اگر اعراب بادیه نشین باشد که شامل حجاز و مکه نمی شود. عرب جاهلی را نمی توان با فضای مکه یکسان گرفت. فضای مکه هیچ وقت اینطور نبوده که از مدنیت سیاسی خالی باشد. دومین مطلب در بحث فردیت است که منظور از فردیت چیست؟ انسان در جمع و در وابستگی کامل به محیط به دنیا می آید و البته در مسیر آزاد شدن قرار دارد و هر روز فردیت خود را بیشتر درک می کند. این فردیت در یک فضای

حاکمیت قانونی درک می شود و فرد احساس فردیت می کند. در یک حاکمیت قانونی است که مفهوم آزادی، تساوی، فردیت معنا پیدا می کند. درواقع نیل به فردیت و درک آن، خود نشانه مدنیت سیاسی می باشد.

نسبتی که بین عرب جاهلی و ابن تیمیه برقرار میشود هم جای سؤال دارد. مبنای آن چیست و بعد از ۷ قرن چگونه این نسبت بوجود می آید؟ ابن عبدالوهاب سالیان متمادی را در عراق تحصیل می کند و حدود چهار یا شش سال هم در اصفهان سکونت کرده است. جامعه شناسی مردم ایران و روحیات مردم ایران را درک کرده است، آیا می توانیم نسبتی بین او و ایران برقرار نکنیم؟

یکی دیگر از اساتید بیان داشتند: عربستان از سه منطقه یا به عبارتی از چهار منطقه تشکیل شده است منطقه شرقیه منطقه ای مجزا از لحاظ مذهبی و اقتصادی شناخته می شود. بحرین نزدیکی زیادی با منطقه شرقیه دارد. منطقه نجد که دولت سعودی اصالت نجدی دارد و از نجد به پا خواست و بر گفتمان شیعی شرقیه تسلط یافت. پیوند وهابیت و آل سعود در شکل گیری دولت سعودی بسیار اهمیت دارد. نقش علمای وهابی و تعامل آنها با آل سعود در این جا مهم است. علمای سعودی کمتر در حوزه سیاست وارد شده اند. سیاست و دین از نظر هویتی فاصله ای ندارند ولی بین عمل سیاسی و عمل دینی فاصله ایجاد شده است.